

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

سیدحسین صفایی* حسین هوشمند فیروزآبادی**

چکیده

در میان منابع استنباط احکام، قرآن به دلیل مصونیت و محوریتی که نسبت به سایر منابع دارد اهمیت مضاعفی یافته و در کنار توجه به مباحث مختلف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، به مباحث حقوقی توجه ویژه نموده و از جمله مباحث مسئولیت مدنی و جبران خسارت را مدنظر قرار داده است که بسیاری از احکام مربوط به ضمان قهری از آیات آن قابل استخراج است. از جمله در مورد تمام عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی یعنی اتلاف، تسبیب، غصب، استیفاء و اداره مال غیر آیاتی وجود دارند که برخی به طور خاص و برخی با توجه به عمومیتی که دارند شامل این عناوین پنج‌گانه گردیده و حقوق‌دانان اسلامی بسیاری از احکام و آثار این عناوین را از آیات مرتبط برداشت نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت مدنی، اتلاف، تسبیب، ایفاء، استیفاء، غصب، اداره مال غیر، احسان

shsaefai@ut.ac.ir

* استناد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

** دانش آموخته‌ی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

h.hmnd.f@gmail.com

تاریخ پذیرش: 1392/9/12

تاریخ دریافت: 1392/7/14

1. مقدمه

الزام به جبران خسارتی که از ناحیه فعل یا ترک فعل شخصی بر دیگری وارد شده است اصطلاحاً مسئولیت مدنی نامیده شده است. به دلیل ارتباط بحث مسئولیت مدنی و جبران خسارت با نظم اجتماعی و زندگی مردم، در نظام‌های حقوقی مختلف به آن توجه ویژه و خاص شده است و با وجود اختلافاتی که در احکام و شیوه‌های آن میان نظام‌ها وجود دارد بر اصل موضوع به عنوان یک ضرورت اجتماعی اتفاق نظر وجود دارد.

نظام حقوقی اسلام نیز به صورت گسترده حوزه مسئولیت مدنی را مدنظر قرار داده است. اگرچه در کتب فقهی به صورت متمرکز کتاب و باب خاصی به این موضوع اختصاص نیافته اما آیات متعدد از قرآن در ارتباط با موضوع مورد توجه فقها قرار گرفته و بسیاری از قواعد فقهی مرتبط با مسئولیت مدنی مورد بحث قرار گرفته است. برخلاف سایر نظام‌های حقوقی که غالب احکام خود را از عقل بشری و تجربه استخراج می‌کنند، ویژگی نظام حقوقی اسلام در این است که اولاً از منابعی فراتر از عقل برخوردار است که برخی مانند قرآن کاملاً مصونیت دارند؛ ثانیاً چون در استنباط‌های عقلی امکان اشتباه وجود دارد، سایر منابع حقوق اسلامی راه‌های تشخیص حکم صحیح عقل را از حکم ناصحیح نشان می‌دهند و در کتب امامیه ضمن بالابردن نقش عقل و دعوت و تشویق به کارگیری آن، میان استنباط قطعی عقل با استنباط ظنی و مشکوک فرق قائل شده و جامعه و مردم را از طریق قیاس و استحسان و احکام ظنی در بوته آزمایش قرار نمی‌دهند.

در مهندسی نظام مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی ضروری است ابتدا بحث مسئولیت مدنی در هریک از منابع استنباط احکام منقح شود و بعد مباحث پراکنده‌ای که به عنوان جزایر منفصل از هم در منابع مختلف فقهی اعم از قرآن، سنت و عقل و سیره عقلاء وجود دارد یکپارچه شده و ارتباط منطقی و صحیح میانشان برقرار و یک نظریه عمومی از مسئولیت مدنی ارائه شود.

در این میان اولین و مهمترین منبع از میان منابع چهارگانه استنباط احکام (قرآن، سنت، عقل و اجماع) قرآن است که به دلیل مصونیت و خالی بودن از تحریف، نقش محوری داشته و به مثابه نخ تسبیحی است که جایگاه دیگر منابع را معین می‌کند. در مبحث مسئولیت مدنی علی رغم مطالب با اهمیتی که پیرامون مبنا و ارکان و شیوه‌های جبران خسارت وجود دارد، عناوین خاصی نیز ذکر گردیده‌اند که فهم هریک از آن‌ها و احکام اختصاصی‌شان سهم بسزایی در شناخت حیطه مسئولیت مدنی دارد. این عناوین که در قسمت مربوط به الزامات خارج از قرارداد قانون مدنی ذکر شده‌اند عبارتند از اتلاف، تسبیب، استیفاء، اداره مال غیر و غصب.

این مقاله اولاً با پیش فرض گرفتن حجیت ظواهر قرآن و رد نظریه اخباری‌ها مبنی بر اختصاص قرآن برای معصومین و ناتوانی سایرین از فهم آیات و ثانیاً اعتقاد به تعیین داشتن معنا برای متون و حیانی از جمله قرآن و رد این اعتقاد که متن حقیقتاً و ذاتاً امر مبهمی است و عدم تعیین وجود دارد و ثالثاً اعتقاد به اینکه جامعیت قرآن در بیان تمام امور مورد نیاز بشر و بویژه اطلاع از باطن آن مختص معصومین (ع) است درصدد پاسخ به این پرسش است که قرآن تا چه حد و میزانی در ترسیم نظام جامع مسئولیت مدنی برای غیر معصومین (ع) قابلیت دارد؟ همچنین بصورت ویژه بررسی می‌نماید احکام و آثار عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی یعنی اتلاف، تسبیب، استیفاء، اداره مال غیر و غصب هریک تا چه میزان در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؟

2. اتلاف و تسبیب

قانون مدنی در مواد 328، 331 و 332 متذکر این دو عنوان شده و آن‌ها را موجب ضمان قهری دانسته است. در چندین آیه قرآن به اتلاف اشاره شده است. مطابق تقسیم بندی که فقها در اتلاف به عمل می‌آورند و آن را به اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب قسمت می‌کنند این آیات برخی شامل هر دو نوع اتلاف یعنی هم اتلاف به معنای اخص و هم تسبیب می‌گردد و برخی تنها بر یک قسم دلالت دارند.

2.1. آیه اول

(فَمَنْ اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ.) (بقره/194) «هر کسی

به شما تعدی کرد، شما هم همان گونه به او تعدی کنید.»

از این آیه فقهای زیادی چون شیخ طوسی و ابن ادریس حلی در اثبات اتلاف استفاده نموده‌اند. (شیخ طوسی، 1387: 60؛ ابن ادریس حلی، 1410: 480؛ مصطفوی، 1421، 20؛ مکارم شیرازی، 1411: 194) استدلال به این صورت است که تلف کردن اموال و منافع و حقوق دیگران بدون اجازه آنان، یکی از مصادیق تعدی است و بر اساس مدلول آیه جایز است به همان مقدار از متجاوز گرفته شود بنابراین اگر آیه را صریح بر ضمان ندانیم حداقل مدلول التزامی آن، ضمان شخص متجاوز است.

باید توجه شود که امکان استناد به آیه مذکور برای دلالت بر ضمان متلف نسبت به شیء تلف شده، متوقف بر این است که اولاً «ما» در جمله «ما اخْتَدَىٰ» موصول باشد (طباطبائی قمی، 1426: 445) چون اگر «ما» مصدری باشد معنای آیه عبارت خواهد بود از جواز تکلیفی تعدی همانند تعدی طرف مقابل. اما ضامن بودن تعدی کننده که حکم وضعی است از آیه استفاده نمی‌شود.

ثانیاً مراد از این «ما»ی موصول باید اشیاء خارجی (معتدی به) باشد که متعلق اعتداء واقع شده‌اند (همان: 445) چون اگر مراد از آن عمل تعدی و تجاوز باشد معنای آیه این خواهد بود که شما از نظر تکلیفی مجازید در برابر تجاوز به همان شکل مقابله نمائید و چنانچه کسی در مال شما تصرف کرد شما نیز مجازید همان کار را انجام دهید اما حکم وضعی و ضمان شخص تلف کننده از آیه استفاده نخواهد شد.

شیخ طوسی علاوه بر اثبات اتلاف، بر مثلی یا قیمی بودن ضمان نیز استدلال می‌کند

و می‌نویسد:

«اموال دو گونه‌اند: حیوان و غیر حیوان. غیر حیوان نیز دو گونه است: اموالی که

مثل دارد و اموالی که مثل ندارد.... چنانچه غاصب، چیزی از این اموال را غصب کند اگر

مال، باقی است ضامن اصل آن است و اگر مال از بین رفته، ضامن مثل آن است به دلیل آیه: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...)) (شیخ طوسی، همان: 60)

در مقابل برخی استناد به این آیه را برای اتلاف ناتمام می‌دانند و معتقدند در قاعده اتلاف میان عمد و غیر عمد شخص تلف کننده تفاوتی وجود ندارد و در هر صورت متلف ضامن است در حالی که «اعتداء» مذکور در آیه تنها صورت عمد و اختیار را در بر می‌گیرد و شامل اتلاف غیر عامدانه و از روی غلغله نمی‌شود بدین ترتیب دلیل اخص از مدعا خواهد بود. (لنکرانی، بی تا: 46)

این سخن اگرچه صحیح است اما با توجه به مطلبی که در آغاز گفتیم که اتلاف هم شامل اتلاف مباشرتی و هم تسبیب است و در تسبیب هم بجز مواردی که ناشی از بی احتیاطی است در بقیه موارد عمد و اختیار شخص اعتبار دارد فلذا اگر آیه شامل همه موارد نگردد حداقل برای برخی اقسام اتلاف می‌توان بدان استناد جست.

اگر ایراد گرفته شود که آیه تنها بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند و نسبت به حکم وضعی ساکت است می‌توان گفت لازمه جواز اعتداء مندرج در آیه به مانند اعتداء شخص متجاوز (یعنی همان حکم تکلیفی که مورد اتفاق همگان است)، اثبات حکم وضعی و امکان مطالبه خسارت از جانب زیان دیده است و این دلالت التزامی را عرف بخوبی درک می‌کند.

2.2. آیه دوم

«وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (شوری/42) (و کیفر بدی، بدی است مانند آن)

چنانچه اطلاق «سئیه» را بر اتلاف اموال و منافع بپذیریم به این آیه نیز می‌توان در خصوص اتلاف استناد جست همان‌گونه که برخی فقها بدان استناد نموده‌اند. (مکارم شیرازی، 1411: 195؛ بجنوردی، 1401، 4؛ حسینی شیرازی، بی تا: 119)

برخلاف آیه قبل که برخی معتقد بودند «اعتداء» تنها شامل عمد است (لنکرانی، بی تا، 46) و آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ...» همه موارد اتلاف را شامل نمی‌شود اما در اینجا

«سیئه» عمومیت دارد و شامل هر نوع سیئه چه عمد و چه غیر عمد می‌شود و آیه میان آن‌ها تفاوتی قائل نشده است.

این آیه هم می‌تواند خطاب به زیان رساننده باشد با این خطاب که اگر زیانی رساندی باید معادل آن را خود تحمل کنی که یکی از راه‌ها، جبران خسارت است و هم می‌تواند خطاب به زیان دیده باشد که اگر خسارتی بر تو وارد گردید می‌توانی معادل آن خسارت و ضرر را از زیان رساننده مطالبه نمایی.

2.3. آیه سوم

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل/126) «اگر سزا می‌دهید، مانند آنچه با شما کرده‌اند سزا دهید.»

اگرچه معاقبه در لغت به معنای مجازات و اقتصاص است اما شمول آن نسبت به اموال بدون اشکال است. (مکارم شیرازی، 1411: 195) بنابراین با شمول معاقبه نسبت به اموال و انفس می‌توانیم به این آیه نیز در اثبات اتلاف استناد نماییم. استدلال به این آیه بدین صورت است که مطابق آن تباه کردن اموال و حقوق و منافع بی‌اذن صاحب آن‌ها نوعی عقاب است که آیه بر جواز مقابله به مثل دلالت دارد. در ذکر مدرک قاعده اتلاف از کتاب به این آیه نیز توسط فقها اشاره شده است (حسینی شیرازی، بی‌تا: 119؛ مکارم شیرازی، 1411: 195)

آیه معاقبه دلالت بر این دارد که کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده می‌تواند ظالم را مورد مؤاخذه قرار دهد و یکی از مصادیق مؤاخذه، گرفتن خسارت از اوست. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که دلالت آیاتی مانند معاقبه و اعتداء بر مقابله به مثل به معنای تجویز فعل حرام یا اتلاف متقابل مال شخص متعدی و متجاوز نیست.

برخی فقها در این خصوص می‌گویند: «همان‌طور که واضح است معنای اعتداء به مثل این نیست که در مقابل شکستن ظرف، ظرف متجاوز شکسته شود بلکه منظور

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

101

دریافت قیمت ظرف در مقابل شکستنش است و این عرفاً معنای اعتداء به مثل در این موارد است همچنین کسی که خانه دیگری را آتش بزند برای زیان دیده این حق را ایجاد نمی‌کند که در مقابل خانه اش را آتش بزند بلکه باید قیمت آن را که معادلش است اخذ کند». (مکارم شیرازی، 1411: 194)

توجه به این نکته به خاطر اعتقاد به مقابله به مثل برخی مذاهب اسلامی چون شافعیه با اشاره به آیه تجویز است؛ بر اساس این اعتقاد اگر شخصی توسط دیگری مورد سب و دشنام قرار گرفت مجاز است به مقداری که دشنام خورده دشنام دهنده را دشنام دهد و سب نماید. (جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، 1419: 339) مرحوم خوئی این نظر را از کلام جناب اردبیلی در زبده البیان نیز قابل برداشت می‌داند و ضمن مخالفت با این نظر معتقد است اینکه از آیات تجویز مقابله به مثل چنین برداشت شود که شخصی که مضروب است می‌تواند در مقابل برای اعتداء مرتکب کتک زدن شود یا کسی که مورد ناسزا و دشنام قرار گرفته می‌تواند مرتکب دشنام شود برداشت غلطی است چون اطلاق این آیات شامل مجازات و جزا دادن با حرام نمی‌شود والا لازم می‌آمد که در مقابل تجاوز زنا مقابله به مثل شود و اعتداء مشابه صورت گیرد که هیچ کس ملتزم به آن نشده است و بطلانش ضروری است. (خوئی، 1412: 344)

برخی فقها برای اثبات ضمان و جبران خسارت در اتلاف و تسیب به آیه شریفه ای که اکل مال به باطل را ممنوعیت می‌بخشد، اشاره کرده‌اند. (سبزواری، 1413: 352)

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/ 29) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یک دیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد.)

مطابق آیه تصرف در اموال دیگران بدون جلب رضایت صاحب مال یا بدون وقوع معامله‌ای از سر رضا و رغبت از جانب طرفین مورد نهی قرار گرفته است. از نظر فقها (شهید ثانی، 1413: 38) مراد از «اکل» در این آیه هر گونه تصرف است. چنانچه

صاحب حدائق می‌گوید: "مراد از اکل در سخن خداوند متعال در «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» مطلق تصرف است همان‌طور که در آیات مشابه مانند آیات «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا» و «وَلَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا» و «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» به این معناست." (بحرانی، 1405: 342)

با این مقدمه نحوه دلالت آیه بدین صورت خواهد بود که هرگونه تصرف در اموال دیگران و تجارت بدون تراضی ممنوع است و چون اتلاف و تسبیب برخلاف رضایت مالک است پس نوعی تصرف باطل خواهد بود که آیه آن را حرام می‌داند.

در مقابل برخی معتقدند این آیه به تنهایی دلالتی بر ضمان به معنای وجوب رد مثل یا قیمت در صورت تلف شدن مال دیگری ندارد (قزوینی، 1419: 210) از نظر این گروه غایت ادله احترام - از جمله این آیه که یکی از دلایل لزوم احترام اموال دیگران است - حکم تکلیفی حرمت در صورت بقاء عین مال است و حکم وضعی مبنی بر جبران خسارت در جایی که عین تلف می‌شود از آیه برداشت نمی‌شود بنابراین این آیه به تنهایی دلالتی بر ضمان نمی‌کند. (قزوینی، 1424: 630)

این نظر موافق استدلالی است که از میرزای قمی در مورد این آیه طرح شده که معتقد است حرمت مربوط به بطلان معامله است و حرمت مذکور در آیه به دلیل متعلق غیر بودن مال نیست. (میرزای قمی، 1413: 291)

ایراد این نظریه این است که اولاً مشهور فقها از آیات مربوط به اکل مال به باطل استفاده ضمان نموده‌اند و علاوه بر بحث اتلاف و تسبیب، این آیه را یکی از ادله ضمان غاصب دانسته‌اند (حلی، 1420: 137) یا در بحث فساد اجاره‌ای که اجرت در آن تعیین نشده است بسیاری از فقها با حکم به عدم ضمان مخالفت کرده‌اند و در اثبات ضمان به آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا» استناد جسته‌اند. (یزدی، 1419: 57) واضح است غصب خصوصیتی ندارد و اگر بتوان از آیه شریفه حکم به لزوم جبران خسارت را برای غاصب برداشت نمود، می‌توان آن را به دیگر موارد تصرف باطل در اموال دیگران از جمله اتلاف - که مصداق بارز تصرف است - تعمیم داد. ثانیاً میان اکل مال به باطل و

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

103

ضمان ملازمه وجود دارد(قمی، 1425: 56) مگر در جایی که دلیلی بر عدم ملازمه باشد که در اینجا چنین دلیلی در میان نیست.

3. اداره مال غیر

عنوان دیگر موجب مسئولیت مدنی اداره مال غیر است که در ماده 306 قانون مدنی از آن سخن به میان آمده است. در این نوع اداره که مدیر بدون اجازه مالک مال، صورت می‌دهد لازم است نفع و مصلحت مالک مدنظر و هدف مدیر از اداره باشد همچنین از دیگر شرایط این است که مدیر قصد تبرع و انجام عمل رایگان نداشته باشد و اخذ اجازه نیز ناممکن یا منجر به ضرر مالک باشد. واضح است چنین مدیری به دلیل احسانی که نسبت به مالک دارد نباید از کار نیکش متضرر گشته و پشیمان شود و جبران هزینه‌ها و اجرت عملی که انجام داده است حداقل برخوردار است که نسبت به وی انجام می‌پذیرد.

از برخی آیات قرآن کریم می‌توان لزوم جبران خسارت و پرداخت اجرت مدیر مال غیر را استنباط نمود. از جمله آیه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) و همچنین آیه (مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ) که مطابق آن‌ها شخصی که هدف احسان و نفع رساندن به دیگری را دارد نه تنها نباید از این عملش متضرر گردد بلکه باید اجرت عمل وی پرداخت گردد.

3.1. ارتباط اداره مال غیر و احسان

فقهای عظام با استناد به آیات مذکور که به عنوان مدرک قاعده احسان تلقی می‌شوند نظر داده‌اند که اجرت عمل مدیر به دلیل احسان باید به وی بازگردد؛ چنان‌که کاشف الغطاء معتقد شده اگر برای عمل فاعل محسن مالیتی باشد و وی نیت تبرع و انجام عمل رایگان نداشته باشد باید اجرتش پرداخت گردد. سپس ایشان با تفکیک موردی که شخص مدیر (فاعل)، نیت رجوع به مالک برای دریافت اجرت عمل را دارد

از موردی که فاعل چنین نیتی ندارد، می‌گوید در هر دو صورت فاعل مستحق دریافت اجرت عملش است. (کاشف الغطاء، 1422، 1: 125)

وی در ادامه نظر کسانی را که معتقدند فاعلی که نیت رجوع برای دریافت اجرت دارد به دلیل نیت و قصدش محسن نیست و مشمول آیه نیست مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید بین فعلی که با نیت رجوع به اجرت انجام شده اما قصد احسان بوده و فعلی که از ابتدا اجرتش تعیین گردیده فرق است زیرا اولی احسان است و مشمول قاعده احسان قرار می‌گیرد اما دومی احسان تلقی نمی‌گردد. (همان: 125)

نمونه دیگری از مصادیق اداره مال غیر که در فقه بدان مثال زده شده این است که مالی نزد مستودع امانت گذاشته شود و مستودع به دلیل ترس از تلف آن را به مکان امنی برای مراقبت بیشتر منتقل کند و این انتقال برای وی هزینه داشته باشد که در این صورت اگرچه مستودع از ابتدا اذن داشته اما در خصوص اقدامات خارج از اذنی که برای مدیریت بهتر اموال مالک انجام داده است به دلیل احسان و آیه «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» مستحق دریافت هزینه‌ها و اجرت دانسته شده است. (کاشف الغطاء، 1359: 92). همچنین در استحقاق دریافت حق السعی و حق العمل وی به محترم بودن عمل فرد مسلمان نیز استناد شده است. (همان: 92)

در جایی که شخصی مال متعلق به دیگری را بیابد و لازم باشد مالک اصلی آن را پیدا کند اگر پیدا کردن مالک را از مصادیق اداره مال غیر به حساب آوریم (با این توضیح که حفظ و بقاء و اداره شیء در ید مالک به نحو بهتری صورت می‌گیرد و از باب مقدمه لازم است برای اداره شیء، مالکش پیدا گردد که انتشار آگهی و اعلان از جمله این مقدمات است) آن‌گاه می‌توان به سخن فقهای اشاره داشت که در بحث لقطه به شخص یابنده اجازه می‌دهند پس از اعلان و آگهی، درخواست استرداد مبالغی را نماید که برای اعلان پرداخت نموده و همچنین فائند اگر برای محافظت و نگهداری وی اجرتی قرار گیرد این اجرت را نیز می‌تواند از مالک درخواست نماید. (کاشف

الغطاء، 1381: 456) در این موارد نیز به آیه ما علی المحسنین استناد گردیده است. (همان: 457)

در جایی که نگهدارنده ضاله (حیوان گمشده) با نیت رجوع و نه با نیت تبرع برای حیوانی که در شرف تلف و از بین رفتن است غذا تهیه کند و همچنین در جایی که شخصی برای افراد واجب النفقه دیگری بدون نیت تبرع غذا و ما یحتاج لازم را فراهم کند فقها نظر داده اند که وی محسن است و حق دارد به مالک حیوان گمشده و یا به فردی که شرعاً نفقه بر عهده اش قرار دارد رجوع نماید و یکی از دلایل این رجوع را آیه شریفه «مِا عَلَی الْمُحْسِنِیْنَ مِنْ سَبِیْلِ» دانسته‌اند. (بحرانی، 1415: 340)

برخی فقها از این نیز فراتر رفته و اعتقاد دارند چنانچه ودعی با وجود نهی مالک، انفاقی نسبت به مال مالک انجام دهد چون این ودعی محسن است و محسن به دلیل آیه «ما علی المحسنین...» نباید در حرج قرار گیرد پس وی حق رجوع به مالک را در صورت عدم نیت تبرع دارد. (عاملی ترحینی، 1427: 298)

همان‌طور که از این موارد مشخص می‌گردد دو امر مورد توجه فقها قرار گرفته است. یکی استحقاق دریافت مخارج و هزینه‌هایی که مدیر نموده است و دیگری استحقاق دریافت اجرت عملش بدلیل احترام عمل هر فرد با وجود این آنچه از ظاهر ماده 306 قابل استنباط است تنها استحقاق مدیر برای دریافت هزینه‌ها و عدم استحقاقش در دریافت اجرت است. اما به نظر می‌رسد این ماده مفهوم مخالف ندارد و عدم اشاره به امکان مطالبه اجرت به معنای به رسمیت نشناختن آن نیست بلکه با توجه به قواعد عمومی و محترم بودن عمل مدیر وی استحقاق هر دو را دارد ضمن اینکه احسان مدیر منافاتی با مطالبه اجرت ندارد یا اینکه بگوئیم اجرتی که در این موارد قابل مطالبه است جزء هزینه‌های لازمی است که در ماده 306 پیش بینی شده است.

3.2. بررسی اثبات ضمان توسط قاعده احسان

اگرچه فقدان یا اسقاط ضمان به دلیل احسان مورد اتفاق فقهاست (حسینی مراغی، 1417: 474؛ بجنوردی، 1419: 14-15) اما علی‌رغم مواردی از فقه که شاهد آورده شد که بسیاری فقها قائل به اثبات ضمان با توجه به آیات قاعده احسان نیز شده‌اند؛ این موضوع محل بحث است و برخی قاعده احسان را تنها در اسقاط ضمان پذیرفته‌اند. واضح است برخلاف اسقاط ضمان، استخراج اثبات ضمان از آیات نسبت به محسن مطرح نیست بلکه ضمان محسن الیه در قبال محسن نسبت به اجرت محسن و مخارج و هزینه‌هایی که نموده است، محل بحث است و در این صورت است که با بحث اداره مال غیر (ماده 306 قانون مدنی) سازگار بوده و ضمان مالک را در مقابل اداره کننده مالش در جایی که مدیر محسن است در پی خواهد داشت.

در مقابل نظریه امکان اثبات ضمان از قاعده احسان که مورد اذعان برخی حقوق‌دانان نیز قرار گرفته است (کاتوزیان، 1374، 168) نظر دیگری است که مطابق آن ضمان مالک و صاحب مال ناشی از قواعد حسبه است. (محقق داماد، 1406، 308) مطابق این نظر قاعده احسان تنها مسقط ضمان است و نمی‌تواند مثبت ضمان باشد و به موجب آن گفته شود که مالک باید مخارج و خسارت‌هایی را که شخص محسن متحمل شده است جبران کند؛ بلکه قلمرو قاعده‌ی احسان صرفاً در موردی است که اگر محسن خسارتی بر مال مالک وارد کند به موجب قاعده‌ی ضمانی نداشته باشد چون قصد احسان داشته است. (همان، 308)

این نظر با توجه به اینکه آیه شریفه اطلاق دارد و در مضیقه قرار نگرفتن محسن را از هر جهت مورد توجه قرار داده است قابل قبول به نظر نمی‌رسد و چنان‌که دیدیم بسیاری از فقها نه تنها احسان را مسقط ضمان محسن بلکه آن را مثبت ضمان مالک در مقابل محسن در پرداخت اجرت و هزینه‌ها نیز دانسته‌اند. همچنین می‌توان گفت همانطور که آیه «ما علی المحسنین» ضمان محسن را در صورت ایراد خسارت غیر عامدانه بر مالک نفی می‌کند اگر هم محسن مخارج و هزینه‌هایی بنماید ضمان این

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

107

موارد را نیز بر دوش محسن قرار نمی‌دهد به بیان دیگر آیه شریفه نه تنها مسقط ضمان محسن در مورد امور منفی و بروز خسارات به ضرر مالک است بلکه مسقط ضمان محسن در مورد امور وجودی و مثبت و به نفع مالک یعنی هزینه‌ها نیز است و ضمان این موارد را نیز بر دوش مالک قرار می‌دهد و چون محسن نباید از هیچ جهتی در مضیقه قرار گیرد پس علاوه بر استحقاق در دریافت هزینه‌ها، به واسطه فعل مؤثر و خیرخواهانه اش مستحق اجرت نیز می‌گردد.

به علاوه قواعد حسبه مربوط به جایی است که شخص برای مصلحتی خصوصی یا عمومی غیر مربوط به خود قیام و اقدام کند که شارع راضی به فوت آن مصلحت نیست (خویی، 1412: 120؛ جعفری لنگرودی، 1378: 1659) بنابراین اگر فردی در اموال خود تصرف کند تا نفعی به دیگران برساند چون در اموال دیگران تصرف نکرده است ادله حسبه جاری نخواهد بود تا حکم به ضمان شخص منتفع نمائیم در حالی که این مورد قطعاً از مصادیق اداره‌ی مال غیر محسوب می‌شود که شخص مدیر از طریق آن اموال مالک یا مالکان را حفظ نموده است در نتیجه قواعد حسبه بر خلاف قاعده‌ی احسان در توجیه ضمان مالک در همه موارد در قبال مدیر ناتوان است.

4. استیفاء

استیفاء به دو قسم استیفاء از مال و استیفاء از عمل تفکیک می‌گردد. در اینکه مقابل استیفاء از مال و استیفاء از عمل، ضمان قرار می‌گیرد فقها اتفاق نظر دارند. (کاشف الغطاء، 1422: 2؛ 40؛ نائینی، 1373: 73؛ موسوی خمینی، بی‌تا: 582؛ یزدی، 1409: 622؛ عراقی، آقا ضیاء، 1421: 142؛ سبزواری، 1413: 218؛ خلخالی، 1427: 867) و بر آن ادعای اجماع شده است. (جزائری، 1416: 221)

4.1. استیفاء از مال

استیفاء از مال دیگری در ماده 337 قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است و شرایطی (مانند عدم تعیین قبلی اجرت، اذن مالک و اجرت داشتن عرفی استفاده از آن مال) برای آن ذکر شده است. این نوع استیفاء از آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/29) قابل برداشت است. از نظر فقها (بحرانی، 1405، 342؛ کاظمی، بی تا، 38) مراد از «اکل» در این آیه هر گونه تصرف است و ذکر کردن «اکل» در آیه بدین دلیل است که خوردن مصداق بارز تصرف محسوب می‌شود. نحوه‌ی دلالت بدین صورت خواهد بود که مطابق آیه هرگونه تصرف در اموال دیگران اگر بدون رضایتشان و به صورت باطل باشد ممنوع است. بنابراین اگر کسی از مال دیگری با اجازه او استفاده نماید و عرفاً در مقابل آن استفاده اجرتی قرار گیرد، اگر شخص استیفاء کننده اجرت را نپردازد چون رضایت صاحب مال مفقود است و قصد انتفاع مجانی نیز نبوده است پس مطابق آیه این عمل مصداق «تصرف باطل در مال دیگران» قرار می‌گیرد که آیه از آن نهی نموده است.

همان‌گونه که گذشت بسیاری از فقها از آیات مربوط به اکل مال به باطل استفاده ضمان نموده‌اند و آن را از دلائل حرمت تکلیفی غصب (نجفی، 1981: 12؛ شهید اول، 1417: 105؛ فاضل مقداد، 1419: 83)، ضمان غاصب (علامه حلی، 1420: 137) و ضامن بودن متلف دانسته‌اند (سبزواری، 1413: 352) پس چون غصب و اتلاف خصوصیتی ندارند می‌توان از آیه شریفه، حکم وضعی یعنی جبران خسارت را برداشت نمود و آن را به دیگر موارد تصرف باطل در اموال دیگران و از جمله استیفاء مال غیر تعمیم داد و گفت مطابق آیه تمام مصادیق تصرف باطل در اموال دیگران ضمان را به دنبال خواهد داشت.

بر خلاف نظر مشهور میرزای قمی معتقد است حرمت مربوط به بطلان معامله است و حرمت مذکور در آیه به دلیل متعلق غیر بودن مال نیست. سخن ایشان چنین است:

آیه لاتأکلوا دلالتی بر ضمان ندارد چون ظاهرش حرمت اکل و تصرف از جهت بطلان معامله است نه از جهت اینکه مال غیر است. بنابراین دلالت نمی‌کند که از اقسام غصب است و ضمان را در پی دارد. و این نکته که ما گفتیم احتیاج به تأمل و دقت دارد تا اینکه مشخص شود که ممکن است اکل مال باطل باشد اما ضمانی وجود نداشته باشد. (میرزای قمی، 1413، 291)

بنابراین از نظر ایشان ممکن است اکل مال بالباطل بدون وجود ضمان رخ دهد. این سخن ضعیف مغایر است با سخن دیگر فقهای که اکل مال به باطل را ملازم ضمان دانسته‌اند. (قمی طباطبائی، 1425، 56؛ قزوینی، 1424، 503) ضمن اینکه میان اکل مال به باطل و ضمان ملازمه وجود دارد مگر اینکه دلیل خاص بر عدم ضمان وجود داشته باشد که جناب میرزا چنین دلیلی را ارائه نداده است. تبیین ملازمه در غیر مورد اتلاف بدین صورت است که بگوئیم مطابق آیه تصرف باطل و بدون رضایت در مال دیگران حرمت دارد و این حرمت علاوه بر تصرف ابتدایی، استمرار آن را نیز شامل می‌شود و تا زمانی که متصرف جبران خسارت نکند باقی است بنابراین با اثبات ملازمه ضمان در غیر مورد اتلاف از آیه در مورد اتلاف نیز با قول به عدم فصل ضمان اثبات می‌گردد.

4.2. استیفاء از عمل

قسم دوم استیفاء یعنی استیفاء از عمل که در ماده 336 قانون مدنی بدان اشاره شده است را نیز می‌توان از چندین آیه قرآن استنباط نمود.

4.2.1. آیه اول: در ماجرای مواجهه حضرت موسی (ع) با دختران شعیب و سیراب

کردن گوسفندان دختران، قرآن می‌فرماید:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...» (قصص/25). ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت

حیا گام برمی داشت، گفت: «پدر ما ز تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.»

برخی فقها ضمن اشاره به این آیه شریفه معتقد شده اند در جایی که یکی دیگری را اجیر می کند اگر اجیر متبرع باشد اجرتی برای او نیست اما اگر قصد تبرع نداشته باشد باید اجرت وی داده شود سپس با اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و حضرت شعیب (ع) می گویند حتی در جایی که اجیر و عامل قصد تبرع دارد مانند موسی (ع) به دلیل اقتداء به حضرت شعیب مستحب است که صاحب مال اجرت وی را بپردازد. (سبحانی، 1416: 27)

بعید است منظور از این سخن، اجاره شخص مصطلح باشد چون در استیفاء نیز عبارت «اجیر» استفاده می شود و در داستان حضرت موسی (ع) قرارداد اجاره ای از ابتدا وجود نداشت و درخواست دختر حضرت شعیب از موسی (ع) برای دریافت اجرت از پدرش کاملاً قابل تطبیق با مورد استیفاء از عمل غیر است که برخلاف اجاره شخص، اجرتی از ابتدا تعیین نمی گردد.

اما تصور نویسنده مبنی بر قصد تبرع داشتن موسی (ع) صرفاً یک حدس و گمان است و قطعیت ندارد زیرا در هیچ کجای آیه به قصد تبرع ایشان اشاره نشده است. بنابراین وجود این قصد مشکوک است و در موارد تردید اصل بر عدم قصد تبرع است.

4.2.2. آیه دوم: آیه دیگری که با این موضوع مرتبط است مربوط به همین داستان اخیر است. آیه این است: «قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف/77) که مربوط به قسمتی از داستان همراهی حضرت موسی (ع) با عبد صالح خدا است که قرآن می فرماید:

«فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (پس رفتند تا به اهل قریه ای رسیدند. از مردم آنجا خوراکی خواستند، و [لی آن‌ها] از مهمان نمودن آن دو خودداری

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

111

کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و [بندۀ ما] آن را استوار کرد. [موسی] گفت: «اگر می‌خواستی [می‌توانستی] برای آن مزدی بگیری.»
برخی از فقها از این آیه لزوم پرداخت اجرت عمل را در غیر اجاره و در جایی که اجرت از قبل تعیین نشده استخراج نموده اند. (جمعی پژوهشگران، 1423، 26)
بنابراین این آیه استیفای عمل را مدنظر دارد و اگرچه برخی از این آیه برای اثبات مشروعیت اجاره بر عمل و اجاره شخص بهره برده‌اند (حلی، بی تا، 290) اما به درستی گفته شده (جمعی مؤلفان، بی تا، 211) که دلیل اعم از مدعاست به این دلیل که ممکن است منظور از اجر در این آیه شریفه به معنای مسمای اجر در عقد اجاره نباشد بلکه مطلق عوض در مقابل عمل باشد همچنین امر دیگری که این استدلال را تقویت می‌کند این است که در اجاره مبلغ و اجرت از ابتدا معلوم و معین می‌گردد اما در داستان مورد اشاره قرآن پس از آنکه عبد صالح خدا مشغول تعمیر و اصلاح دیوار شد حضرت موسی (ع) پیشنهاد دریافت اجرت از اهل آن روستا نمود و این بیان نه تنها با اجاره سازگار نیست بلکه فقط شامل استیفاء از عمل می‌گردد.

4.2.3. آیه سوم: آیه دیگری که در استیفاء از عمل می‌توان بدان اشاره نمود آیه شریفه «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (طلاق/6) است.

فقها از این آیه یک حکم ندبی و استحبابی یعنی شیر دادن به مدت حولین کاملین و یک حکم وجوبی یعنی پرداخت اجرت به زن مرضعه را ذکر نموده اند یعنی چنانچه زنی که طلاق داده شده حامله باشد و عده‌اش با وضع حمل تمام شود شیر دادن بچه بر او واجب نیست. اگر وی با قصد تبرع به بچه شیر دهد مستحق اجرت نیست اما اگر بدون قصد تبرع به بچه شیر دهد پدر مکلف به پرداخت اجرت شیر دادن به وی است. (فاضل مقداد، 1419: 218؛ راوندی، 1405: 120) که این وجوب پرداخت اجرت از جانب زوج به زوجه مطلقه نیز قابل انطباق بر استیفاء از عمل دیگری است.

5. غصب

آخرین عنوان از عناوین خاص مسئولیت مدنی که در قرآن بررسی می‌نمائیم غصب است. مواد 308 تا 327 قانون مدنی بصورت مبسوط ضمن تعریف غصب، احکام بقاء، تلف، تعذر در رد یا ناقص شدن عین مال مغضوب و منافع آن و معامله نسبت به آن را در هر یک از حالات وجود غاصب واحد یا غاصبان متعدد آورده است.

5.1. بند اول: آیات

در یک آیه قرآن به صراحت از «غصب» نام برده شده است که در فقه مورد توجه قرار گرفته است. (نجفی، 1981: 8)

«وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَصْبًا» (کَهْف/79)

آیه مربوط به داستان حضرت موسی (ع) در همراهی با خضر عبد صالح خداست که در سفری که با هم داشتند حضرت خضر (ع) کشتی را سوراخ می‌کند و در پی اعتراض حضرت موسی (ع) دلیل این کار را جلوگیری از غصب کشتی توسط پادشاه ذکر می‌نماید چون ظاهراً صاحبان کشتی مسکین بوده و کشتی‌های خود را اجاره می‌دادند و سود می‌بردند. در این آیه قبیح بودن غصب و ظالمانه بودن آن فرض گرفته شده است که برای جلوگیری از آن پیامبر الهی اقدام به چنین کاری کرده است.

بجز این آیه، برخی آیات دیگر نیز با توجه به عمومیتی که دارند شامل غصب می‌گردند. یکی از این آیات، آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/29) است. در بحث از ادله تحریم غصب از کتاب، بسیاری فقها به این آیه اشاره کرده‌اند. (شیخ طوسی، 1387: 59؛ ابن براج طرابلسی، 1406: 434؛ راوندی، 1405، 73؛ علامه حلی، 1420: 519؛ شهید اول، 1417: 105) وجه شمول آیه بدین بیان است که چون آیه از هرگونه تصرف بدون ترازی نهی می‌کند و غصب نیز بدون رضایت مالک است پس نوعی اکل مال به باطل خواهد بود که آیه شریفه آن را حرام می‌داند.

دو آیه دیگر نیز از لحاظ مفهومی به آیه قبل شباهت دارند و در آنها از اکل مال به باطل نهی شده است یکی آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (بقره/188) و دیگری آیه «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (توبه/34) است که اولی از جانب برخی فقها (علامه حلی، 1420: 519) و دومی از جانب برخی دیگر (فاضل مقداد، 1419: 83) در خصوص غصب مورد استناد قرار گرفته‌اند.

آیه دیگر که از آن حرمت و حکم تکلیفی غصب استفاده شده است آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء/10) است. با توجه به آیه، اکل مال و تصرف در مال یتیم ظلم است و خداوند شدیداً از ظلم بر یتیم نهی کرده است و غصب مال یتیم هم نوعی ظلم محسوب می‌شود. اگرچه در بادی امر به نظر می‌رسد که آیه تنها ظلم بر یتیمان را مدنظر دارد اما باید دانست همان‌گونه که بسیاری از فقیهان حرمت غصب را از آیه برداشت کرده‌اند (شیخ طوسی، 1387: 59؛ شهید اول، 1417: 105؛ راوندی، 1405: 73) ظلم بر یتیمان خصوصیتی ندارد و هرگونه ظلمی (از جمله غصب) مورد توجه بوده است.

آیه دیگر مورد استناد (شیخ طوسی، 1387: 59؛ راوندی، 1405: 73؛ شهید اول، 1417: 105) « وَتِلْ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین/1-3) است زیرا کم فروشی نوعی غصب نسبت به باقیمانده مالی است که پول آن کامل پرداخت شده است.

آیه بعد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده/87) است زیرا غاصب معتد است (کاظمی، بی تا: 101) و کارش منجر به خروجش از تحت رحمت الهی می‌گردد.

5.2. بررسی امکان استخراج حکم وضعی از آیات

آنچه از تمام این آیات بدست می‌آید حرمت غصب و حکم تکلیفی آن است. اما در خصوص حکم وضعی غصب و اینکه در صورت بقاء عین مال مغضوب مالک

می‌تواند آن را از غاصب مطالبه کند و در صورتی که مال مغضوب تلف شده باشد مالک مستحق مثل یا قیمت است. فقهای عظام در استخراج این احکام به آیه شریفه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» استناد جسته‌اند. (ابن ادریس حلی، 1410: 480؛ سبزواری قمی، 1421: 341)

در اینکه چرا نمی‌توان در حالت تلف، مقابل مال مثلی قیمت گرفت و باید حتماً مثل داده شود چنین دلیل آورده شده (سبزواری قمی، 1421: 341) که در آیه، امر به اعتداء به مثل شده است و چون مثل مشاهده و رؤیت می‌شود و معلوم و مشخص است اما قیمت دقیقاً معلوم نیست بلکه براساس اجتهاد است و امکان دارد که بیشتر یا کمتر از مقدار واقعی باشد پس آنچه معلوم است یعنی مثل بر آنچه اجتهاد می‌شود و امکان کم و زیاد شدنش وجود دارد یعنی قیمت مقدم خواهد بود.

دلالت آیه شریفه «وَ جَزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری/40) نیز بر حکم وضعی همانند آیه قبل است. اگر گفته شود که این دو آیه به امکان تقاص مالک اشاره‌ای ندارند و تنها به ضمان غاصب نسبت به مال مغضوب و وجوب رد مثل یا قیمت اشاره دارند می‌توان حکم وضعی امکان تقاص مالک را از آیه شریفه «وَ لَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/41) استخراج نمود.¹ چون مطابق آن هرکس بعد از ظلمی که بر او شد در مقام دفاع از خود برآمد و حق خود را گرفت چنین شخصی منتصر است و مطابق آیه، گناه و عقوبت و هیچ ذمی برای او نیست البته در صورتی که تنها به میزانی که بر او ظلم شده است تقاص کند نه بیشتر از آن. (کاظمی، بی تا: 101)

چنان‌که می‌دانیم حکم وضعی در پرداخت خسارت از طرفی به تکلیف غاصب اشاره می‌کند و از طرفی به حق طرف مقابل یعنی مالک. مباحثی که مطرح شد ناظر به بخش دوم یعنی حق مالک برای مطالبه عین مال مغضوب، مثل یا قیمت در صورت تلف شدن و نهایتاً تقاص در صورت امتناع غاصب بود. بخش اول یعنی تکلیف غاصب را نیز می‌توان از همین آیات برداشت کرد. با این توضیح که چون غصب حرمت تکلیفی دارد خداوند به شدت از آن نهی کرده است ابتدائاً وظیفه غاصب است که

نسبت به جبران و رد عین یا مثل و قیمت اقدام کند و برخلاف امین در بحث امانت شرعی در اینجا ید غاصب غیر محترمانه و اصطلاحاً ضمانی است و به همین دلیل قرآن برای مالک حق تقاص قائل شده است.

علاوه بر این آیات می‌توان گفت حکم تکلیفی حرمت برای غاصب نه تنها در ایجاد غصب است بلکه در بقاء غصب نیز هست و زمانی حرمت از غاصب برداشته می‌شود که توبه کرده و اصلاح امور نماید تا مطابق آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده/39) توبه‌اش پذیرفته شود و در اینجا که موضوع حق الناس مطرح است اصلاح امور با جبران خسارت و بازگرداندن مال دیگران است و زدودن ظلم با از بین بردن آثار ظلم یعنی پرداخت خسارت است. حکم حالت تعاقب ایادی یعنی جایی که چند غاصب پی در پی مال را غصب می‌کنند نیز از این آیات قابل برداشت است که برخی فقها با اشاره به آیات به مواردی از آن توجه نموده‌اند. (فاضل مقداد، 1419: 85)

در غصب هم حق رجوع مالک به کل غاصبین مجتمعاً پیش‌بینی شده و هم حق رجوع به فرد فرد آن‌ها. حق رجوع مالک به هریک از غاصبان به تنهایی برای مطالبه کل مالش (مسئولیت تضامنی هر یک از غاصبین در مقابل مالک) مطابق آیه «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» است که آیه آن را حق مالک دانسته است و چگونگی دلالت آیه بر آن گذشت. اما حق رجوع مالک به همه غاصبان با هم (مسئولیت تضامنی و اجتماعی غاصبین متعدد در مقابل مالک) مطابق آیه «فمن اعتدى عليكم» (بقره/194) است که هم شامل غاصب واحد و هم متعدد است و همان‌گونه که غاصب اول اعتداء را ایجاد نموده سایر غاصبان در تداوم و استمرار آن نقش داشته‌اند.

در صورت رجوع مالک به یکی از غاصبین و اخذ حقتش، حق مراجعه این غاصب به سایر غاصبین (حکم وضعی مسئولیت نسبی میان غاصبین) نیز مستنبط از آیه «لمن انتصر من بعد ظلمه» است. همچنین در صورتی که مال مغضوب نزد یکی از غاصبین

تلف شود و مالک حقیقش را از غاصب دیگری مطالبه کند، حق مراجعه غاصب جبران کننده به غاصب بعدی متلف نیز مستنبط از آیه «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» است.

6. نتیجه گیری

در نظام حقوقی اسلام حوزه مسئولیت مدنی بصورت مبسوط مدنظر قرار گرفته و آیات متعدد از قرآن در ارتباط با موضوع مورد توجه فقها قرار گرفته و به دنبال آن بسیاری مباحث فقهی و قواعد مختلف فقهی چون احسان و اتلاف و علی الید، غرور و مرتبط با بحث مسئولیت مدنی مدنظر قرار گرفته است.

هریک از عناوین موجب ضمان قهری که در قانون مدنی ذکر شده است مستنبط و مستخرج از یک یا چند آیه قرآنیست که فقهای امامیه با توجه به آیات و روایات متمم، احکام و آثار هر یک را مورد بررسی قرار داده اند. اتلاف و تسبیب موجب ضمان دو عنوانی هستند که از آیاتی چون «اعتداء»، «معاقبه» و «جزاء سیئه» قابل استخراج هستند و فقها به آیات مزبور توجه وافی نموده اند.

برخلاف نظری که معتقد است آیات «نفی سبیل» و «هل جزاء الاحسان» تنها بر اسقاط ضمان دلالت دارند و نمی توانند نقش اثباتی داشته باشند و ضمان آور باشند با توجه به اطلاق آیات شریفه مذکور و لزوم در مضیقه قرار نگرفتن محسن از هر جهت، ثابت شد که این آیات علاوه بر خصوصیت اسقاطی، مثبت ضمان مالک در مقابل محسنی که مال وی را اداره نموده است نیز هستند و بدین ترتیب در «اداره مال غیر» می توانیم به استناد این آیات مالک را ملزم به جبران خسارتها و هزینه های نمائیم که شخص مدیر بصورت محسنانه و برای مصلحت مالک متحمل شده است.

در خصوص استیفاء از مال غیر، در آیات شریفه ای که قائل بر ممنوعیت «اکل مال به باطل» هستند، اکل به معنای هرگونه تصرف است و بر اساس نظر مشهور فقها این آیات علاوه بر اینکه بر حکم تکلیفی حرمت تصرف دلالت دارند، در صورت بروز تصرف در مال دیگران بر حکم وضعی لزوم جبران خسارت نیز دلالت می کنند و نظر

عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن

117

شاذی که میرزای قمی مبنی بر دلالت نداشتن آیات مذکور بر جبران خسارت ارائه نموده با این استدلال که میان اکل مال به باطل و ضمان ملازمه وجود دارد، رد می‌شود. استیفاء از عمل دیگری نیز در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است و فقهای عظام از آیه «قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» و آیه‌ای که به مرد امر به پرداخت اجرت زن مرضعه‌ای که طلاق داده شده، می‌کند این حکم کلی را برداشت نموده‌اند که هرگاه شخصی بدون قصد تبرع به دستور دیگری عملی انجام دهد و آن عمل عرفاً دارای اجر باشد مستحق اخذ اجرت است.

در مورد غضب نیز علاوه بر آیه‌ای که در داستان حضرت موسی و خضر (علیهما السلام) به صراحت از غضب نام برده شده و آن را تقبیح نموده و ظالمانه دانسته است آیات ممنوعیت اکل مال به باطل و حرمت اعتداء و جواز اعتداء به مثل علاوه بر حکم تکلیفی تحریم غضب بر بسیاری از احکام وضعی غضب هم در غضب واحد و هم در غضب توسط ایادی مختلف دلالت دارند و مورد توجه فقها قرار گرفته‌اند. علاوه بر این موارد که دلالت بر جواز رجوع مالک به غاصب و مسئولیت تضامنی غاصبان متعدد می‌کنند در خصوص مسئولیت نسبی میان غاصبان هم به آیه «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» می‌توان تمسک جست.

پی‌نوشت‌ها

¹. در جایی که بدهکار منکر طلب است و طلبکار نیز برای اثبات طلب خود نزد قاضی بینه‌ای (- بینه) نداشته باشد یا در صورت داشتن بینه قاضی در دسترس نباشد، بدون اذن حاکم می‌تواند اقدام به تقاص نماید. (رک: نراقی، 1415: 450-456) علی‌رغم پذیرش تقاص در فقه، پیرامون کیفیت و احکام آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. از جمله درجایی که با وجود بینه و در دسترس بودن قاضی یا اقرار طرف مقابل به دین و امتناع از ادای آن، اقدام به تقاص منوط به اذن حاکم شرع است یا نه، اختلاف می‌باشد. اکثر قائل به قول دوم هستند. (نجفی، 1981: 388-390) همچنین در مورد کیفیت تقاص باید دانست مالی که از مطلوب‌منه به دست طلبکار می‌افتد اگر از جنس طلب او باشد به مقدار طلب برداشته می‌شود و اگر از غیر جنس طلب باشد، در صورتی که تقاص از جنس طلب از هیچ راهی ممکن نباشد، برداشتن از غیر جنس جایز است؛ هرچند برخی جواز آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. در

جواز تقاصّ از غیر جنس با امکان تقاصّ از جنس طلب، اختلاف است. (نراقی، همان: 454؛ نجفی، همان: 395)

منابع

الف. فارسی

بجنوردی، سید محمد (1401)، قواعد فقهیه، ج 1، تهران: مؤسسه عروج
 جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1387)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 3، تهران:
 انتشارات گنج دانش
 کاتوزیان، ناصر (1374)؛ الزاماتخارجاز قرارداد، ج 1، تهران: انتشارات دانشگاه
 محقق داماد یزدی، سید مصطفی (1406)، قواعد فقه، ج 2، تهران: مرکز نشر علوم
 اسلامی

ب. عربی

قرآن کریم

اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریة
 لإحياء الآثار الجعفریة
 بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی (1419)، القواعد الفقهیة، ج 4، قم: نشر
 الهادی
 بحرانی، محمد سند (1415)، سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة؛ ج 2، قم: انتشارات
 صحفی
 بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد (1405)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة
 الطاهرة، ج 19 و 21، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
 جزائری، سید محمد جعفر مروج (1416)، هدی الطالب فی شرح المکاسب؛ ج 3، قم:
 مؤسسه دار الکتاب
 جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح (1419)، الفقه علی المذاهب
 الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت -

لبنان: دار الثقلین

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (1423)، موسوعه الفقه

الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج 4، قم: مؤسسه دائره المعارف

فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام، ج 45، قم: مؤسسه دائره

المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا)، الفقه، القواعد الفقهیه، بی جا.

حسینی مراغی میر عبدالفتاح (1417)، العناوین، ج 2، قم، جامعه المدرسین

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا)، تذکره الفقهاء، ج 2، قم: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام، قم

حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (1410)، السرائر الحاوی لتحریر

الفتاوی، ج 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (1420)، تحریر الأحکام الشرعیة علی

مذهب الإمامیه، ج 3 و 4، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام

خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (1427)، فقه الشیعه - کتاب الإجاره، تهران:

مرکز فرهنگي انتشارات منیر

خویی، سید ابوالقاسم (1412)، مصباح الفقاهه، ج 1، تقریر: توحیدی، قم: نشر داوری

راوندی، قطب الدین (1405)، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، ج 2، قم: کتابخانه آیه الله

مرعشی نجفی - رحمه الله

سبحانی، جعفر (1416)، نظام المضاربه فی الشریعة الإسلامیه الغراء، قم: مؤسسه امام

صادق علیه السلام

سبزواری، سید عبد الأعلى (1413)، مهدّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام،

ج 23، قم: مؤسسه المنار

سبزواری، علی مؤمن قمی (1421)، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمة

- الحجاز و العراق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام**
 شهيد اول (1417)، **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**، ج 3، قم: دفتر انتشارات اسلامي
 شهيد ثاني (1413)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج 10، قم: مؤسسه
 المعارف الاسلاميه
 شيخ طوسي (1387)، **المبسوط في فقه الاماميه**، ج 3، تهران: المكتبه المرتضويه لاحياء
 الآثار الجعفريه
 طرابلسي، ابن براج، قاضي (1406)، **المهذب**، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامي
 عاملي، سيد محمد حسين ترحيني (1427)، **الزبدۃ الفقيهيه في شرح الروضه البهيئه**؛
 ج 5، قم: دار الفقه للطباعه و النشر
 عراقي، آقا ضياء الدين، علي كزازی (1421)، **حاشية المكاسب (تقريرات، للنجم آبادي)**؛
 قم: انتشارات غفور
 فاضل مقداد، جمال الدين (1419)، **كنز العرفان في فقه القرآن**، ج 2، تحقيق سيد محمد
 قاضي، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي
 قزويني، سيد علي موسوي (1424)، **ينابيع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، ج 2،
 قم: دفتر انتشارات اسلامي
 قزويني، سيد علي موسوي (1419)، **رسالة قاعدة «ما يضمن بصحيحه يضمن بفاسده»**،
 قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
 قمّي، سيد تقى طباطبائي (1426)، **مباني منهاج الصالحين**، ج 7، قم: منشورات قلم
 الشرق
 قمّي، سيد تقى طباطبائي (1425)، **هداية الأعلام إلى مدارك شرائع الأحكام**، قم:
 انتشارات محلاتي
 كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (1422)، **أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب**،
 عراق - نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطا
 كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (1422)، **أنوار الفقاهة - كتاب الاجاره**،

عناوين خاص موجب مسئوليت مدنى در قرآن

121

عراق- نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء

كاشف الغطاء، محمد حسين بن على بن محمد رضا(1359)، تحرير المجلة؛ ج1،

عراق- نجف اشرف: المكتبة المرتضوية

كاشف الغطاء، على بن محمد رضا بن هادى(1381)، النور الساطع فى الفقه النافع،

ج1، عراق- نجف اشرف: مطبعة الآداب

كاظمى، فاضل، جواد بن سعد(بى تا)، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج3، بى جا

لنكرانى، محمد فاضل موحدى(بى تا)، القواعد الفقهية، بى جا

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى(14110)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار

الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج89، لبنان- بيروت: مؤسسه الطبع و النشر

مصطفوى، سيد محمد كاظم(1421)، مائة قاعدة فقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامى

مكارم شيرازى، ناصر(1411)، القواعد الفقيهيه، ج2، قم: مدرسه امام امير المؤمنين(ع)

موسوى خمينى، روح الله(بى تا)، تحرير الوسيلة، ج1، قم، مؤسسه دارالعلم

ميرزاى قمى، ابوالقاسم(1413)، جامع الشتات فى أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه

كیهان

نائينى، ميرزا محمد حسين غروى(1373)، منية الطالب فى حاشية المكاسب؛ ج1،

تهران: المكتبة المحمدية

نجفى، محمد حسن(1981)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ج24 و37 و

40، لبنان- بيروت: دارالاحياء التراث العربى

نراقى، احمد(1415)، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج17، قم: مؤسسه آل البيت

عليهم السلام

يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى(1409)، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، ج2،

لبنان- بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات

يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى(1419)، العروة الوثقى فيما تعم به

البلوى(المحشى)، ج5، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة

علمیه قم.